

فراز و فرود حکومت‌مندی در عصر ساسانیان (مطالعه موردی: نامه تنسر، عهد اردشیر)

محمدباقر خرمشاد*

روح‌اله اسلامی**

چکیده

برخی از نظریه‌های فلسفه تاریخ سیاسی بر آن‌اند که تمدن زمانی شکل می‌گیرد که چالش‌ها و منازعات جمعی پیرامون امر عمومی به صورت غیرخشونت‌آمیز حل و فصل گردد. تشکیل تمدن ارتباط بسیاری با دولت و ساختارهای بروکراتیک دارد. ساختارهای بروکراتیک نیز بر مبنای شاخه‌های فلسفی - دینی و اسطوره‌ای، سازه‌های فرهنگی - اندیشه‌ای و ساختارها و نهادهای عینی مستقر می‌شود. اگر با این پیش‌فرض سیاست را هنر ممکنات با استفاده از تکنولوژی‌های قدرت فرض بگیریم، این مقاله قصد دارد که سیاست ایران‌شهری عصر ساسانیان را بررسی کند. از این زاویه، با گذر از نظریه‌های خطی و شرق‌شناسانه، ایران را بسان تمدنی باستانی با میراث ارزشمند سیاسی فرض کرده، ابعاد و مختصات نظریه حکومت‌مندی ایران‌شهری را با تحلیل محتوای افق معنایی، بر اساس دو اندرنامه سیاسی مشهور دوره ساسانیان، یعنی عهد اردشیر و نامه تنسر تبیین کنیم. پرسش اصلی مقاله این است که علل اندیشه‌ای به‌اوج‌رسیدن و سقوط‌کردن سلسله ساسانیان چه بوده است؟ نظریه حکومت‌مندی ایران‌شهری ساسانیان، بر اساس دو متن از دو دوره فراز (عهد اردشیر) و فرود (نامه تنسر) برخوردار است. این مقاله می‌کوشد این منحنی تحول را مورد واکاوی قرار دهد تا مشخص شود چه تکنیک‌هایی از قدرت، ساسانیان را به اوج رساند و چه تکنیک‌هایی از قدرت، آن را به زوال و فروپاشی کشاند.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی khoramshad@ipis.ir

** استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) Hafez.eslami@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۱۵

کلیدواژه‌ها: نظریه ایرانی حکومت، ایران‌شهری، عهد اردشیر، نامه تنسر.

۱. مقدمه

علم قدرت می‌آفریند و قدرت علم را شکل می‌دهد (Allmendinger, 2001: 82). علوم در بستری عقلانی در حداقل‌ترین پارادایم‌ها، خود را به‌عنوان رضایت و اجماع‌نظر عالمان هر عصر هویت‌بخشی می‌کند. سامانه‌های قدرت به‌تنهایی نمی‌توانند گزاره‌های علمی تولید کنند و دانشمندان نیز در انزوا گزاره‌های توهمی را بر اساس شهود غیرقابل‌آزمون و اثبات تولید می‌کنند. ضرورت اساس ایجادشدن نظریه‌های علمی است (Lyotard, 1984: 18-22). به این ترتیب، حیطه‌هایی که در وجوه گوناگون دارای قدرت نباشند، از جریان علم کنار می‌روند. جهان سوم، کشورهای شرقی، کشورهای اسلامی و ایران در حاشیه جریان علم قرار گرفته‌اند و تولیدکردن علم بومی به لحاظ ماهیت و محتوای هویت‌های سنتی به‌راحتی در مرکز جهان‌بینی علمی مشاهده نمی‌شود و به حاشیه رانده می‌شوند (Ashcroft and Ahluwalia, 2001, 85). ایران باستان با سابقه تمدنی درخشان و دارا بودن متن‌های بسیار دینی، فلسفی و اندرزنامه‌ای، هنوز نتوانسته است سنت هزاره‌ای درخشان خود را به علت کم‌کاری، ایدئولوژی عمل‌گرای سیاسی و از سوی دیگر کم‌کاری پژوهشی مطرح سازد. سنت سیاسی ایران مندرج در متون اندرزنامه‌ای نخست باید در قالب روش‌شناسی‌های اندیشه و جامعه‌شناسی سیاسی مورد واکاوی قرارگیرد و با آشکارشدن وجوه عقلانی و واقع‌گرای گزاره‌های سیاسی می‌تواند به لحاظ ماهوی و جوهری، روش‌شناسی سیاسی تولید نماید. پیش‌فرض این مقاله تحلیل سیاست ایران‌شهری در دوره ساسانیان است. برای این منظور، به دنبال واکاوی فراز و فرود سیاست ایران‌شهری ساسانیان هستیم. چه عناصر عقلانی در خرد سیاسی حکومت‌مندی ایران باستان وجود داشت که حیطه تمدنی ایران‌شهری را به فراز می‌کشاند؟ و چه عناصری باعث می‌شد که خرد ایران‌شهری باستان در بُعد حکومت‌مندی به فرود گرایش پیدا کند و به‌راحتی در برابر اقوام و قبایل خارجی سرکوب و نابود گردد؟ این مقاله با تمرکز بر دو متن اندیشه سیاسی، عهد اردشیر به‌عنوان خرد متعالی حکومت‌مندی و نامه تنسر به‌عنوان خرد زوالی حکومت‌مندی تلاش خواهد کرد عناصر اشتراکی این دو متن را در دو بُعد کاهش احتمالات و نظم‌دهی امر عمومی در رفتار جمعی واحدهای سیاسی تجزیه و تحلیل کرده، در پایان نیز مؤلفه‌های تمایز این دو متن را به لحاظ فراز و فرود سیاست ایران‌شهری مورد واکاوی قراردهد.

نخست، افق معنایی و مسئله سیاست در دو متن تحلیل می‌گردد و سپس عناصر تکنیکی اعمال قدرت و محدودشدن قدرت در دو متن جداگانه بررسی می‌شوند و در پایان به‌عنوان نتیجه‌گیری سعی می‌شود عناصر زوال و انحطاط سیاست ایران‌شهری از بعد حکومت‌مندی مورد ارزیابی قرارگیرد و فرمولی از این متون ارزشمند سیاسی ایران باستان به‌دست‌آید که بتواند به‌عنوان استاندارد فراتر از مرزهای زمانی و مکانی مورد استفاده قرارگیرد. تا حدی دشوار است که از زیر بار متافیزیک قدرتمند هگل - و بر رها شد و خرد سیاسی را از زاویه‌ای غیرخطی و غیرایدئولوژیک که ایران را نه حاشیه‌ای استبدادی، بلکه تمدنی در خور توجه مورد مطالعه قرارداد. امید است این مقاله به‌عنوان نخستین نوشتار تحلیل خرد ایران‌شهری مندرج در متون ایران باستانی بتواند مقدمه‌ای برای فراتررفتن از سنت‌های شرق‌شناسانه فراهم نماید.

۲. چهارچوب نظری

۱،۲ حکومت‌مندی

شیوه فکرکردن در باب حکومت و نزدیک‌کردن ایده‌های آرمانی به واقعیت از طریق تکنیک‌های اعمال و محدودکردن قدرت در حیطه‌های زندگی جمعی انسان را «حکومت‌مندی» می‌نامند (Dupont and Pearce, 2004: 136). قدرت به لحاظ عملیاتی شدن باید وجوهی از خرد تکنولوژیک را به همراه داشته باشد (آبدی، ۱۳۸۸: ۴۲) و میانه ذهنیت سیاسی و عینیت امر عمومی به لحاظ تأثیرگذاری وجوه تکنیکی در نظر گرفته می‌شود. تکنولوژی‌های قدرت (Rose, 2010:471) در سه دوره تاریخ بشر روایت‌های منسجمی از خرد سیاسی را تولید کرده‌اند. اسطوره، مذهب و فلسفه کیفیت حکومت‌مندی و اندرزهای آرمانی، اخلاقی و گاهی واقعی و زیرکانه را در مورد هرم حاکمیت به نمایش گذاشته‌اند. جوهره تفاوت حکومت‌مندی متافیزیک، فیزیک و اطلاعات به تکنیک‌های سستی، مکانیکی و کوانتومی‌ای برمی‌گردد که در هر دوره گونه‌ای خاص از قدرت را سامان‌دهی می‌کند. این گونه از تکنیک‌های قدرت در عرصه حیات جمعی بشری، خود را به چهارگونه مشهور نشان داده‌است: نخست به صورت خلق آرمان‌شهرها و انسان‌های آرمانی که تاب ظلم و ناعدالتی جامعه را نداشتند و سیاست را به‌عنوان تدبیری اخلاقی در برابر ناملاطمتی‌های زندگی انتخاب می‌کردند. خلق مدینه‌های فاضله، انسان‌های خارق‌العاده، وصل شدن به جهان ملکوت و سیروسلوک‌های مبتنی بر شهود همه‌گونه‌ای سیاست کیفی در تاریخ بشر

به‌شمار می‌آید که انسان‌ها را در مقابل ناملایمات زندگی سیاسی تجهیز می‌ساخت. رفته‌رفته با ورود به دوره مکانیکی، تکنیک‌های سیاسی از حالت فردی، عرفانی و ریاضت‌کشانه خارج گردید و به سمت و سوی بیرونی، جمعی، ساختاری و نهادی پیدا کرد (کاملی و الوانی، ۱۳۸۹: ۵۱؛ فقیهی و دانایی‌فرد، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۵). تکنولوژی قدرت توانست با حذف کردن آدمی، او را در منگنه ماشین قدرت به نام بروکراسی، قانون و دموکراسی قرار دهد (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۵۸-۳۶۲). به این ترتیب، در حکومت‌مندی دوره مدرن، لویتان تکنولوژی قدرت را به لحاظ خرد بروکراتیک ایجاد کرد و علم سیاست قدرت را به معنای مطالعه دولت در اجرا و سازوکارهای نهادها و مؤسسات دولتی در نظر گرفت (همان: ۲۶۰). پس از چندی، با آشکار شدن مباحث انتقادی و رویکردهای جماعت‌گرا در فلسفه علم و از سوی دیگر ناکارآمدی‌های بسیار خشن عصر مکانیک، قدرت به معانی بررسی مشروعیت، فرهنگ و ایدئولوژی‌های سیاسی در نظر گرفته شد. بررسی روایت‌های بین‌الذنهانی که قدرت را سامان‌دهی می‌کند و خود را در سازوکارهای آماده دولت قرار می‌دهد، موضوع حکومت‌مندی قرار گرفت. بعد از این دوره نقد، با حاکم شدن فیزیک کوانتوم و تبلور عملی آن در عصر اطلاعات قدرت به صورت سازه‌ای مورد مطالعه گردید (Collier, 2009: 92)؛ قدرت‌های انضباطی و کنترلی که تمام حیات بشر را دربر می‌گرفت، به گونه‌ای که قدرت برابر با زندگی قلمداد شد و عنوان قدرت روزمره را به همراه داشت (Smart, 2002: 98-112). عرصه سایر و فضای مجازی شکلی جدید از اعمال کردن و محدود کردن قدرت را به نمایش گذاشت (Carrabine, 2004: 314-315). با محوریت قراردادن تکنیک‌های حکومت‌مندی و رویکردی واقع‌گرا به عرصه اندیشه سیاسی قصد داریم به مطالعه موردی دو اندرزنامه در عصر ساسانیان بپردازیم و تکنولوژی‌های قدرت به‌کاررفته در تمدن ایران‌شهری ساسانیان را بررسی کنیم. این‌گونه از نگرش تا حدی می‌تواند با بهره‌گیری از روش‌های متداول علم سیاست طرح موضوعی باشد برای علم سیاست بومی و درآمدن از متافیزیک و زبان انقیادی حال حاضر جهان مرکز که هرچه غیر خود را مردسالار، استبدادی، عقب‌مانده و اسطوره‌ای (King, 1999: 20) قلمداد می‌کند.

۲,۲ حکومت‌مندی ایران‌شهری

در مورد تکنیک‌های قدرت در ایران باستان و حکومت‌مندی ایران‌شهری چهار نظریه را می‌توان عنوان کرد، که ما چهارمین چهارچوب را برای مقاله انتخاب کرده‌ایم.

۱,۲,۲ نظریه استبداد

چهارچوب‌های تحلیلی حکومت‌مندی ایران‌شهری در سنت‌های شرق‌شناسانه بر این نظرند که ایران تمدنی باستانی و شکوهمند بوده است، اما درخشش ایران باستان همانند سایر تمدن‌های مصر، چین و بین‌النهرین مبتنی بر زور و استبداد طبقه حاکم و بیگاری‌کشیدن از مردم بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۸). ایران باستان با حکومت‌مندی مذهبی، اسطوره‌ای و درباری و با توجه به جنگ و خونریزی‌های شدید توانست روی پای خود بایستد و با رویکردهای امپریالیستی و تجاوزگرانه خود ایالت‌های بسیاری را زیرمجموعه خود درآورد. مارکسیست‌ها، لیبرال‌ها، شرق‌شناسان و بسیاری از اسلام‌گرایان حکومت‌مندی ایران باستان را استبدادی، جنگ‌طلب و همانند سایر امپراتوری‌های قدیم تحلیل می‌کنند و صفات طاغوتی، ظالمانه و استعماری را بر آن حمل می‌کنند.

۲,۲,۲ نظریه عربی

برخی از پژوهشگران عرب همچون ابن‌باجه و در دوره معاصر عبدالجباری بر این باورند که سازه‌های مشروعیتی حکومت‌مندی ایران باستان بر گونه‌ای از معرفت‌شناسی و جهان‌بینی‌های عرفانی بنا نهاده شده است. آنها می‌گویند، روش‌های کشف و شهود و قرائت‌های باطنی از دنیا مبتنی بر فلسفه تاریخ زردشتی - مانوی و خرد سیاسی عرفانی، در ایران شکل گرفته است؛ خرد عرفانی که دیانت و عقلانیت را تأویل و در یک راستا قرار می‌دهد. از سوی دیگر، در حکومت به آرمان‌شهرها، آرمان‌انسان‌ها و غایت‌های پایان تاریخی پناه می‌برد. نظریه عربی عقل عرفانی ایرانی را در برابر بیان عربی و برهان یونانی قرار می‌دهند و به شیوه‌ای ساختاری و انتقادی سعی می‌کنند تداوم حکومت‌مندی ایرانیان را به لحاظ دستگاه‌های بروکراتیک سیاسی و سازه‌های تأویلی و ریاضت‌کشانه در تاریخ ایران و اسلام نشان‌دهند (جباری، ۱۳۸۹: ۴۰۲-۴۱۱).

۳,۲,۲ نظریه ایرانی

بسیاری از محققان و پژوهشگران برجسته ایرانی و خارجی همانند طباطبایی و روزنتال قبول ندارند که سرشت خرد سیاسی ایران‌شهری جادو، خرافه و عرفان است. این دسته از ملی‌گرایان و طرفداران سنت ایران‌شهری بر این نظرند که تمدن ایران‌شهری با توجه به سابقه هزاره‌ای، به دستگاه‌های بسیار پیچیده تکنیکی در باب امر سیاسی نیاز دارد که نمونه‌ای از آن را ما در اندرزنامه‌های به‌جای‌مانده مشاهده می‌کنیم. مصلحت‌گرایی، واقع‌گرایی،

معاش‌اندیشی و خرد تکنیکی از ویژگی‌های حکومت‌مندی در ایران باستان است که به علت سیطره فلسفه سیاسی یونان به حاشیه رفته است. این روش‌شناسی تفهیمی و پدیداری می‌کوشد نشان‌دهد که چگونه سنت اندرزنامه‌نویسی و تجربه سیاسی ایران‌شهری در طول تاریخ ایران تداوم پیدا کرد. البته، هر بار بعد از حمله اقوام بیابانگرد بی‌فرهنگ مدتی به حاشیه می‌رفته است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۷۴). منحنی اندیشه در این روش ملی‌گرا بر زوال خرد ایران‌شهری در عرصه سیاسی استوار است. ظاهرگرایی، تعصبات مذهبی و عرفان با چینش تغلب‌گونه قدرت، تجربه تکنیک سیاست ایران‌شهری را به زوال کشاندند (بردسیری کرمانی، ۱۳۸۹: ۴۰).

۴,۲,۲ نظریه حکومت‌مندی

در ایران باستان آن‌طور که نظریه استبدادی می‌گوید، فقط حاکمیت طاغوت، ظلم و استعمار نبوده است، بلکه به گفته مورخان و پژوهشگران بسیاری، ایرانیان در شیوه حکمرانی بسیار مبتکر بودند و یکی از عالی‌ترین نظام‌های سیاسی دوران خود را طراحی کرده‌اند. بر اساس گفته‌های هرودوت تا ابن‌خلدون، شیوه‌های سپاه‌گیری، راه، حمل و نقل، حتی دینداری و آزادی بیان ایرانیان (Nfry, 2010: 79-83) هنوز هم برای بسیاری از متفکران خارق‌العاده است. رویکردهای شرق‌شناسانه با زاویه دید مدرن و مکانیکی بسیار غیرمنصفانه به غیر خود می‌نگرند (دالمایر، ۱۳۸۹: ۸۸). از سوی دیگر، نظریه‌های عربی نیز ایران را با روایت‌های عرفانی، آن هم عرفان شکست‌خورده بعد از اسلام واکاوی می‌کنند. سنت اندرزنامه‌نویسی، خدای‌نامه‌ها و بسیاری از تاریخ‌نویسی‌ها از ابن‌مقفع تا سعدی و مسکویه، ابن‌سینا و خواجه نظام‌نشان می‌دهند که خرد ایرانی تنها از وجه ناخودآگاهی آن هم در شرایط بسیار عصبیت‌باری که اعراب و سایر قبایل بر آنها تحمیل کردند، به سمت عرفان رفتند و اگر ایرانیان نبودند بسیاری از علوم، فنون و شیوه‌های عقلانی اسلام شکل نمی‌گرفت. از سوی دیگر، رویکرد ایرانی نیز با تمام عمق و واقع‌بینی‌ای که دارد، نتوانسته است تحلیلی منصفانه و بی‌طرف ارائه‌دهد و زوال و تعالی خرد سیاسی ایران‌شهری را ترسیم کند.

در این نوشتار قصد داریم با پیش‌فرض اینکه تمدن دوره ساسانیان با الگوی خرد تکنیکی ایران‌شهری اداره می‌شده است، گونه‌ای از روش حکومت‌مندی را پیاده سازیم. تمدن ایران‌شهری‌ای که نه تنها با زور، بلکه با پایه‌های مشروعیتی مشورت، حقوق بشر،

مذهب و تمرکززدایی از یک‌سو و ساختارهای بروکراتیک، وزارت‌خانه‌ها و نظامی‌گری (Dandamaev and Lukonin, 1989: 91-96) از سوی دیگر توانست تداومی نیک از تکنیک‌های عقلانی اما انسانی را سامان بخشد. این تکنیک‌ها بسیار دقیق و ریزشده در یک فلسفه تاریخ مزدایی با عبور از اسطوره‌های چندخدایی و رسیدن به زردشت توانستند وحدت ملی ایران را شکل دهند (آشتیانی، ۱۳۷۷: ۲۱۸) و خرد ایرانشهری را با رواداری، اعمال‌کردن عقلانی و منصفانه قدرت و محدودکردن قدرت مرکزی با مشورت، مذهب، حقوق بشر و به‌خصوص اخلاق طبقاتی پیاده سازند (Mojtahedzadeh, 2009: 18). این مقاله شکل‌گیری، تداوم، اوج و در نهایت فرود این خرد را بررسی می‌کند.

۳. افق معنایی

برای تحلیل محتوای متن اندرزنامه‌های ایرانشهری، شناخت مستقیم متن و واردشدن به موضوع بدون درک جایگاه متن نمی‌تواند مبنای عقلانی داشته‌باشد. در هر نوشتار باید مشخص شود چه کسی، از چه زاویه دیدی، در چه عصری و به چه قصدی متن را تولید کرده‌است. برای این منظور، از روش هرمنوتیکی و افق معنایی استفاده کرده‌ایم. در اندیشه گادامری سنت، به صورت جهان‌زیستی جمعی، برساخته و به صورت سازه‌های زبانی بدون جوهر با اجبارهای ساختاری از یک‌سو و خلاقیت بازی‌های قدرت از سوی دیگر متن را معنا می‌دهد (King, 1999: 70-80). افق معنایی به شکل ترجمه، تحلیل، تفسیر و بازآفرینی، حتی در قالب حاشیه‌نویسی سنت‌های حکمتی، عرفانی، حماسی و فقهی ایران را در تداومی از سنت خرد مزدایی به هم ارتباط می‌دهد. این‌گونه از خط ممتد تاریخی و تداوم اندیشه ایرانشهری به صورت متافیزیک مزدایی و بعدها متافیزیک شیعی، خرد سیاسی ایران را در فلسفه تاریخ ناکران‌مند قدسی قرار می‌دهد (Mojtahedzadah, 2009: 13). با استفاده از روش افق معنایی مندرج در تحلیل‌های هرمنوتیک نخست به قصدیت‌ها و زمینه‌های نوشته‌شده و نانوشته عهد/اردشیر و نامه تنسر می‌پردازیم و بعد مفصل‌بندی هر متن را در حکومت‌مندی مشخص کرده تا تکنولوژی‌های سیاسی ایرانشهری را از تنسر و اردشیر تا ابن‌مقفع، مسکویه و فردوسی و سپس خواجه نظام و سعدی در افق خویش با تغییر متافیزیک دوگانه‌انگار به توحیدی در این زمینه تحلیل کنیم (Toghyani, 2010: 123).

۱,۳ افق معنایی عهد اردشیر^۱

اردشیر به‌عنوان شاه آرمانی و پایه‌گذار سلسله ساسانیان و شخصی که وحدت دینی و ملی را برای ایران به ارمغان آورد، شناخته می‌شود (Shahbazi, 2010: 68). در مقاله *عهد اردشیر* به‌عنوان اوج و فراز حکومت‌مندی ایران‌شهری در نظر گرفته شده است. این متن باستانی گونه‌ای از اندرزنامه‌های سنت عملی حکمرانی است که از زبان شخص اول مملکت نوشته شده است. اردشیر که در پایان عمر عارف می‌شود و سلطنت را رها می‌کند (عهد اردشیر: ۲۶) تصمیم می‌گیرد «آیین شهریاری و شیوه‌های نوین حکومت را برای مردمانش به میراث بگذارد» (همان: ۱۰۰). متن پهلوی و باستانی اثر از بین رفته است، اما آنچه امروز به‌عنوان پنجاهای اردشیر شناخته می‌شود، در آثار فراوانی به عربی منتقل شده است. ایرانیان برای یاد دادن ادب حکومت به اعراب و سایر تمدن‌های بیابان‌گرد، می‌کوشیدند مخفیانه و در قالب زبان‌های قوم غالب، مبانی اندیشه‌ای خود را وارد کنند. سنت عملی حکومت‌مندی ایران در دوره عباسی توسط اندیشمندانی چون ابن مقفع از پهلوی به عربی برگردانده شد. پنجاهای اردشیر در کتاب‌های مسکویه، به‌خصوص دو اثر *تجارب‌الامم* و *نثر‌الدرر*، تداوم پیدا کرده است. از سوی دیگر، فردوسی در *شاهنامه*، اثر جاودان خردنامه خود، ۱۱۶ بیت را به پنجاهای اردشیر اختصاص داده است. مسعودی نیز در *مروج‌الذهب* و همین‌طور *الاتنبیه و الاشراف* فصولی را به آیین کشورداری اختصاص داده و از اردشیر نقل قول کرده است. ابن ندیم نیز در *الفهرست*، در بخش خدای‌نامه‌ها به پنجاهای اردشیر اشاره کرده است. در دوره اول عباسی، متون مسعودی به‌خصوص کتاب‌های *الغره* که مؤلفش نامعلوم است و همین‌طور *ادب صغیر* ابن مقفع، نقش بسیار مهمی در انتقال ادبیات اندرزی ایران‌شهری داشته‌اند. بعدها *تجارب‌الامم* مسکویه در ۱۹۰۹ در لیدن و قاهره به چاپ رسید. به‌اختصار می‌توان گفت افق معنایی عصر طلایی ساسانیان دوران اردشیر را در قالب ۳۶ پند او به یادگار گذاشت و با نابودی متن پهلوی، این میراث از طریق متفکران ایرانی به سنت اسلامی منتقل گردید. در دوره عباسیان، ملی‌گرایی ایرانی، ناخودآگاه تداومی خرد ایران‌شهری، ضدیت با قبایل و روی آوردن به آداب حکمرانی باعث شد آثار باستانی ایران در افق معنایی جدید اسلام بازتفسیر شوند.

۲,۳ افق معنایی نامه تنسر^۲

برخلاف عهد اردشیر، که خرد سیاسی پیچیده و بسیار محافظه‌کاری دارد، تکنیک‌های

به‌کاررفته برای اعمال و محدودکردن قدرت نامۀ تنسر، در اوضاعی آشفته و بحرانی نوشته‌شده‌است. تنسر موبد بزرگ عصر ساسانیان است که در دوره‌ای بحرانی برای بازگشت وحدت ملی و دینی‌ای که اردشیر پایه‌گذاری کرده بود، به درخواست پادشاه تیرستان برای بازگرداندن امنیت و نظم ایرانشهری، دست به قلم می‌برد. زاویۀ دید فقهی و نگاه به‌شدت متعصبانۀ تنسر در بستر اندرزنانه‌نویسی گونه‌ای از زوال و فرود حکومت‌مندی در عصر ساسانیان به‌حساب می‌آید. نگارش نامۀ تنسر به احتمال بسیار قوی به عصر خسرو اول (۵۵۷-۵۷۰ میلادی) و قیام‌ها و شورش‌های مردمی - مذهبی از لایه‌های پایین جامعه و سخت‌گیری‌های متعصب مذهبی از سوی حکومت برمی‌گردد (نامۀ تنسر: ۱۵). این متن باستانی نیز در افق معنایی اندیشمندان ایرانی به‌خصوص در مواجهه با ادب قبایل به‌کارگرفته‌شده‌است. مسکویه و مسعودی در آثار خود این متن را آورده‌اند و از پهلوی به ادبیات سیاسی اسلام منتقل کرده‌اند. در سال ۶۰۰ق نیز بهاءالدین محمد، پسر اسفندیار در تیرستان این متن را به فارسی ترجمه کرد. به سال ۱۸۹۴، دارمستتر این متن را به فرانسه برگرداند. البته، همه به نقش ابن‌مقفع در برگرداندن متن از پهلوی به عربی اشاره دارند. به‌اختصار، می‌توان سه افق معنایی را برای نامۀ تنسر در نظر آورد:

الف: اردشیر به‌عنوان شاه و دوره‌آرمانی وحدت سیاسی و مذهبی ایرانشهر؛

ب: تیرستان میانه‌عهد خسرو اول و زمان تنسر متن پهلوی؛

ج: دوره‌اسلامی و به‌هم‌خوردن وحدت ملی، سیاسی و مذهبی برگردان توسط ابن‌مقفع و تداوم آن.

۴. مبانی فراز حکومت‌مندی ایرانشهری (عهد/اردشیر)

۱,۴ حکومت‌مندی تمدن‌های باستان

حکومت‌مندی تمدن‌های باستان بر اساس نظریه‌های تک‌خطی، استبدادی و غیرعلمی هستند که نمی‌توان از آنها گزاره‌های تجربی به‌عنوان میراث آیندگان استفاده کرد. عهد/اردشیر از منظری درونی سطوحی از تکنولوژی قدرت را ترسیم می‌کند و سازوکارهایی برای استراتژی قدرت دارد که در نوع خود بی‌نظیر است و می‌تواند برای علوم سیاسی سودمند باشد. حکومت‌مندی ایران باستان تنها در اصول کیفی حکمرانی خلاصه نمی‌شود، بلکه اصول کلی و الگوهای خرد سیاسی را به نمایش می‌گذارد که اکنون نیز

قابل بررسی و تحلیل است. عهد/ اردشیر اندرزنامه‌ای محسوب می‌شود که از زبان هرم حاکمیت برای سامان‌دهی امور صادر شده است. خرد مندرج در سیاست‌نامه عهد/ اردشیر اعتدالی، روادارمحور است که قصد دارد مشروعیت دینی و مردم‌داری را با وحدت سیاسی و مذهبی درهم‌آمیزد.

۲,۴ ساختار حکومت‌مندی عهد/ اردشیر

۱,۲,۴ پادشاه

شاه‌آرمانی محور سیاست ایران‌شهری است (قادری، ۱۳۸۸: ۱۶۱)، به گونه‌ای که اردشیر نمونه آن محسوب می‌شود. در عهد/ اردشیر به کیفیات رهبری جامعه اشاره شده است و در گزاره‌هایی از لزوم دیندار بودن او، صفات رهبری و همین‌طور استفاده ابزاری و تظاهرکاری او آمده است. در عهد/ اردشیر آمده است که پادشاه در همه حال باید آداب اشرافی حکومت‌مندی را رعایت کند و مواظب رفتار خود باشد. حاکم کسی است که توانایی اعمال قدرت خشونت‌آمیز را داشته باشد. جان مردم در دست اوست و او تنها کسی است که می‌تواند اعلام جنگ و صلح کند و هر کسی را بخواهد جان ببخشد و یا بکشد. حاکم در همه حال باید بداند که از رعیت تفاوت دارد (عهد اردشیر: ۶۲) و رعیت و شاه دارای دوگانه متفاوت از اخلاق و سیاست هستند. رعیت همیشه چشم به بالا دارد و صفات رهبری همانند دلسوزی، مهربانی، رعیت‌داری، گشاده‌رویی از یک سو و سرکشی، تندخویی و چشم‌تنگی را از سوی دیگر به صورت تناسبی نظاره می‌کند (همان: ۷۴). در متن اندرزنامه از زبان اردشیر آمده است، پادشاه باید مواظب باشد که مردم برای بازار خودشان دور او را گرفته‌اند (همان: ۶۵) و تمام سیاست شاه باید در این راستا تعریف شود که حرص، دروغ، خشم، شوخی، ترس و از همه مهم‌تر بیکاری را از خود دور سازد (همان: ۸۶).

۲,۲,۴ موبدان

بنیاد حکومت‌مندی ایران‌شهری ساسانیان در متافیزیک خرد مزدایی، مشروعیت خود را همیشه در بنیادهای دینی تعریف می‌کند. قدرت پادشاه در ایران باستان به گونه‌ای مطلقه نبود. یکی از قشرهای اجتماعی که به هرم حاکمیت بسیار نزدیک شدند، موبدان بودند. در عهد/ اردشیر آمده است که شاه ستون مملکت و دین بنیاد آن است. کسی که بنیاد را در اختیار دارد، بهتر می‌تواند بر مردم چیره شود. اردشیر ادامه می‌دهد بیمناک‌ترین گزند مربوط

به زبان دین است (عهد اردشیر: ۷۰)، چراکه حکومت واقعی از طریق حکومت بر جسم‌ها نیست، بلکه حکومت بر جان‌ها و اندیشه‌ها حکمرانی واقعی محسوب می‌شود. در مغز مردم رخنه‌کننده‌تر از دین وجود ندارد (همان: ۷۶). امور تفسیر دین در ایران باستان امری عمومی تلقی می‌شد که موبدان بار آن را نگه می‌داشتند. اردشیر می‌گوید، نگه‌داشتن بار دین کشور را آرام می‌کند (همان: ۱۰۳). به این علت که عاقبت انسان‌ها مرگ است (همان: ۱۰۰)، دین جوابی به چرایی زندگی می‌دهد و در امر سامان‌دهی، حکومت‌مندی باید جدی تلقی شود و برای رخنه در مردم مورد استفاده قرارگیرد و آرام و رام خلق را با آن کنترل کرد.

۳,۲,۴ اشراف

در اصول حکومت‌مندی ایرانشهری ساسانیان مندرج در عهد/ اردشیر به نگه‌داشتن طبقات و در جای خود بودن هرکس توجه بسیاری می‌شود. انتقال پادشاهی تنها از طریق خون ممکن است و حتی بسیاری از تخصص‌ها و تحرکات سیاسی و اجتماعی از طریق خون و نژاد انجام می‌گیرد. اشراف قدرت مطلقه را کنترل می‌کنند و با داشتن مناسبات و سازوکارهای ساختاری در امر مشورت و ایجاد رأی، دایرهٔ اتخاذ تصمیمات مهم سیاسی را از سطح حاکمیت مطلق و بسته گسترش می‌دهند. اشراف در عهد/ اردشیر محرم حاکمیت به حساب می‌آیند و به مقام دبیری، وزیری و مشاغل بروکراتیک می‌رسند. برای اینکه کاست آنها بسته بماند و رعیت به تعلیم و تربیت و مشاغل حکومتی نزدیک نشود، در عهد/ اردشیر دو سازوکار توصیه شده است: نخست اینکه اشراف باید با خویشان ازدواج کنند و تا حد ممکن نظم طبقات را به هم نزنند و از سوی دیگر تا حد ممکن فرزندان کمی داشته باشند. اردشیر می‌گوید، با خویشان ازدواج کنید تا نژادها حفظ شود. سیاست تنها با بزرگان است و پادشاه در همهٔ امور باید نظر آنها را جویا شود. اگر اشراف راضی باشند بر مردم می‌توان لگام نهاد (عهد اردشیر: ۸۷). رازهای حکومت را عامه نباید بفهمند و تنها با برخی از اشراف باید در میان نهاد (همان: ۸۹). سیاست جوهری تخصصی و عملی دارد که با خون، نژاد و تجربه در یک متن سنتی حفظ می‌شود و قابل تعلیم است. سنت پدران را باید حفظ کرد (همان: ۹۴).

۴,۲,۴ مردم

لایهٔ پایین جامعه که محکومان‌اند و آخرین قشر اجتماعی به‌شمار می‌روند، وسیع‌ترین طبقات را دربرمی‌گیرند. در این قشر، کشاورزان، صنعتگران و تاجران قراردارند. عهد

اردشیر در مورد این طبقات گسترده گزاره‌های بسیار واقع‌گرایانه دارد و دالّ مرکزی پندهای اردشیر بر بیکار نبودن مردم تأکید دارد. طبقات پایین باید در جایگاه خود قرار بگیرند و همیشه در امور روزمره خود فارغ از کنش سیاسی باشند. اردشیر در کمال واقع‌گرایی اشاره می‌کند که پادشاه هیچ‌گاه حاکم واقعی نمی‌تواند باشد. حاکم باید پدیدار ابهت، دینداری و ادب دیپلماتیک خود را در مورد مردم رعایت کند. اردشیر می‌گوید: «بر تن مردم حکومت کردن آسان است اما بر دل‌هایشان نمی‌توان حکومت کرد، پادشاهان تنها بر تن‌ها حاکم‌اند و بر دست مردم چیره می‌شوند و نه بر سرهایشان» (عهد اردشیر: ۶۹). شهریان باید همیشه بر رفتار مردم نظارت داشته باشند، چراکه حکومت از دو جا ضربه می‌خورد: از چیره‌شدن ملتی بر آنها و از نابودی فرزاندگی‌شان در نظر مردم و تنها چاره‌اش مردمی‌بودن آنهاست (همان: ۷۳). مردم همیشه چشم به بالا دارند و پادشاه بر همین اساس باید بداند که خوشی‌اش در شادی رعیت است و رضایت رعیت ستایش برای حکومت به بار می‌آورد. خیانت مردم در کمین حکومت است، هرچند بدترین گناه است، در اثر تجاوز به حقوق رعیت عادی خواهد شد.

۴. ۳ تکنولوژی‌های قدرت در عهد اردشیر

۱,۳,۴ تکنیک‌های اعتدالی هرم حاکمیت

عهد اردشیر برخاسته از آینه تجربه حکومتی است که به‌سختی می‌تواند خود را در قالب گزاره‌های کلی حکومت‌مندی بیان کند. بر این اساس، علاوه بر آنچه اردشیر راجع به صفات کیفی حاکم می‌گوید، پیچیدگی‌های قدرت را نیز ترسیم می‌کند. آداب حکومت بسیار موقعیتی و شرایطی است و به‌راحتی در گزاره‌های اخلاقی جای نمی‌گیرد. پادشاه باید مجموعه‌ای از صفات کیفی را که در خردمندی معنی پیدا می‌کند، داشته باشد. «خردمندی فرمانروا برای مردم از باوری زمانه نیکوتر است» (عهد اردشیر: ۶۶). پادشاه باید دادگر باشد و نام نیکو از خود به یادگار بگذارد تا عبرت دیگران نشود. نام نیکو و تظاهر به دینداری و یادداشتن آداب حکومت پادشاه را آرمانی می‌کند. بدترین پادشاه در نظر اردشیر، اسکندر است که دین و سرزمین ایرانیان را به فنا داد (همان: ۶۹). اگر پادشاه آداب حکمرانی را یاد داشته باشد و رفتار نیکویی داشته باشد، به نام و اعتبار تاریخی معروف می‌شود. تمام این صفات در خرد عملی، عاقل و محافظه‌کار جمع می‌شوند.

۲,۳,۴ تکنیک به‌کاربردن زور

اندرزنامه‌ها برخلاف حکمت، عرفان و حتی فقه سیاسی به علت نزدیکی به مرکز حاکمیت از واقع‌گرایی بسیاری برخوردار هستند و تجربه مصلحت‌عملی حکومت را در سنتی بسیار بسته و استبدادی برای به‌دست‌آوردن، حفظ و گسترش قدرت تحلیل می‌کنند. عهد/ اردشیر نیز با اینکه خرد اعتدالی و حتی سازه‌های عقلانی - انسانی بسیاری دارد، در نهایت نظم و امنیت سیاسی را بر هر غایت دیگری برتری می‌بخشد. شاه ستم‌پیشه از وضعیت آشوب بهتر است (عهد اردشیر: ۱۱۳). حاکم باید قدرت به‌کاربردن خشونت را داشته باشد و در بسیاری از مواقع زندگی جوامع در مرگ و خون است. حاکم نباید از به‌کاربردن خشونت ترس داشته باشد (همان: ۸۰)، چرا که کشتن، کشته‌ها را کم می‌کند (همان: ۹۵). پادشاه چون مردم را دوست دارد باید برخی را بکشد (همان: ۷۵). البته، ریختن خون و اعمال قدرت لخت نیاز به مشروعیت دارد که بر اساس گزاره‌های اردشیر فقط از دین برمی‌آید. بنیاد حکومت به دین است و حاکم باید به سبب انحصار کاربرد زور، انحصار دین را به لحاظ تفسیر و فتوا در اختیار داشته باشد. اردشیر می‌گوید: حکومت نباید بگذارد زاهدان گوشه‌گیر هواخواه دین گردند که این امر می‌تواند جایگزینی برای قدرت حاکمه و امکان بالقوه خطرناکی برای سیاست محسوب شود.

۳,۳,۴ تکنیک دادگری و عدالت

هرچند اندرزنامه‌های ایرانشهری به‌شدت کیفی و متکی به هرم حاکمیت است، همیشه در تلاش بودند که به سمت ساختارهایی حرکت کنند که حتی شخص اول مملکت را در اصول خردورزانه‌ای قرار دهند که هستی ایرانیان به فرد وابسته نباشد، بلکه سنت خردورزی فارغ از انسان آرمانی پیاده گردد. اردشیر اندرز می‌دهد که شاه خداوند نیست و نمی‌تواند حاکم مطلق باشد، چراکه او نیز به دام مرگ خواهد افتاد (عهد اردشیر: ۱۰۸). حاکم همیشه باید سایه خداوند را بالای سر خود ببیند و با خرد اعتدالی حکومت‌مندی ظلم و استبداد را کنار بگذارد. وظیفه حاکم آبادکردن سرزمین‌ها و رعیت‌داری است تا در پرتو این اصول رعیت با رضایت به او مالیات دهند. اگر حاکم عدالت داشته باشد، رعیت هواخواه اویند و وظایف خود را فارغ از خیانت و دروغ انجام می‌دهند. بنای حکومت به لحاظ اجرای اقتصادی اوامر و چرخش امور به نحو معیشتی در دادگری و عدالت است (عهد اردشیر: ۱۱۲). اردشیر می‌گوید، نیرو با سپاه به‌دست می‌آید، سپاه با مال، مال با آبادانی، آبادانی با

دادگری و دادگری با راهبری نیکو شکل می‌گیرد (همان: ۱۱۲). خراج ستون کشور است که با افزایش و کاهش داد، کم و زیاد می‌شود (همان: ۱۱۴). دادگری و عدالت، مردم را راضی نگه می‌دارد و آنها با رضایت مالیات می‌دهند و در امور لشکری و کشوری خدمت می‌کنند و امور فرماندهی از این طریق سروسامان می‌گیرد (همان: ۱۱۵).

۴,۳,۴ تکنیک طبقات

طبقات به لحاظ در جای خود بودن، بعد از گذشت زمانی، دارای سابقه و سنت تجربی و عملی می‌شوند که با خود تخصص را به همراه می‌آورند. امور دینی مختص موبدان است که بار دین برمی‌دارند؛ دبیران به آرام کردن مملکت مشغول‌اند و کشاورزان در کار آبادانی هستند (عهد اردشیر: ۱۰۳). از بالا به پایین شاه و درباریان قرار دارند؛ سپس مغان و متولیان مذهبی در نبردی جدی با دبیران و نظامیان برای در جایگاه دوم بودن مبارزه پنهانی می‌کنند؛ در طبقات پایین نیز زمینداران، صنعتگران، دامداران و بازرگانان قرار دارند. در عهد اردشیر آمده است سیاست برای عوام نیست، بلکه کار دبیران، وزیران و دینداران است (همان: ۹۸). سیاست فن و هنر عملی است که در نتیجه تجربه و علم در کاست‌های بالای جامعه به وجود می‌آید. یکی از بزرگترین دغدغه‌های این تکنیک حکومت‌مندی در عهد اردشیر به هم نخوردن طبقات برای حفظ نظم و امنیت است، چراکه اعتقاد دارد سیاست نباید توده‌ای و عوامانه شود. جابه‌جایی طبقات باعث تباهی شهریان خواهد شد (همان: ۸۰). بعدها تاریخ ثابت کرد که منطق‌های قبیله‌ای با نام عدالت ساختارهای طبقاتی ایران را به هم ریخت و خربندگان بر مسندهای تخصصی حکمرانی و قضا نشستند و آبادانی و درخشانی تمدن ایران را به باد فنا سپردند. در عصر متافیزیک یکی از بهترین تکنیک‌های عملی و کارا که بعدها ابن مقفع تا سعدی و خواجه نظام نیز دنبال کردند، حفظ طبقات و کاستی‌شدن تخصصی جامعه برای حفظ امنیت، تجربه عملی و کارایی جامعه است، که البته در عصر علم و طبقه متوسط بسیار ظالمانه و غیرمنطقی است.

۵,۳,۴ تکنیک دفع شورش رعیت

بسیار اهمیت دارد که بعد از قدرت گرفتن و ایجادشدن مشروعیت، زمانی که مردم اطراف حکومت را می‌گیرند و به صورت توده‌ای برای اهداف گوناگون مالیات می‌دهند و قوانین عمومی را رعایت می‌کنند، حاکم بداند که این وضعیت بر اساس ایدئولوژی‌ای صورت گرفته است که در اثر دو پدیده شکل گرفته است: نخست، کورشدن قدرت و

ندیدن کاستی‌ها و انتقادهای و دوم، نیازمندی مردم به قدرت و مخفی کردن اهداف و اغراض واقعی‌شان. اردشیر به خوبی می‌تواند از این کوری مادرزادی قدرت خود را بیرون بکشد و بگوید: «مردم همیشه خوشحال‌اند که شاه را ببندازند، مردم به راحتی اطراف قدرت جمع می‌شوند، حتی اگر قدرت بر اساس احتمال به دشمن برسد» (عهد اردشیر: ۷۷). شاه باید همیشه حواسش به توده باشد، چراکه توده را تنها با ابزار جنگی و پول نمی‌توان اطراف قدرت یکدلانه جمع کرد. به نیت، قصدیات و اغراض توده باید توجه کرد و اینکه به راحتی تغییر رفتار می‌دهند.^۳ بزرگترین آفت از نگاه حکومت‌مندی اردشیر بیکاری رعیت است که اگر چنین شود، دو اتفاق بسیار خطرناک احتمال به وقوع پیوستن دارد: نخست اینکه مردم بیکار به هیچ طبقه‌ای وابستگی ندارند و بدون هنر و ادب می‌شوند. مردم بی‌ادب به راحتی با توجه به سست شدن اخلاقیاتشان به حکومت خود خیانت می‌کنند؛ دوم اینکه مردم بیکار در همه امور مملکت تجسس می‌کنند و به پرسشگری از قدرت می‌پردازند و هر لحظه احتمال شورش آنها علیه حکومت وجود دارد (همان: ۹۸).

۶،۳،۴ تکنیک تعیین ولی عهد

برای جلوگیری از شورش‌ها از یک‌سو و ایجاد شدن سنت‌های عملی و تجربی حکومت‌مندی، فره و آشه به صورت انسان آرمانی تعریف می‌شد (کریستن‌سن، ۱۳۵۰: ۷) که در اندیشه ایرانی‌شهری می‌توانست باعث بسته‌بودن دایره حاکمیت باشد. خون و نژاد در ماتریالیستی رویکرد و تأیید خداوندی و ویژگی‌های خارق‌العاده می‌توانند تکنیکی محسوب شود که امنیت و آرامش قرنی حکومت‌های ایرانی‌شهری را شکل دهند. در تعیین ولی عهد و جانشین، پادشاه اختیار مطلق را نداشت و اگر خودسرانه و به صورت مطلقه فردی را تعیین می‌کرد، امکان شورش، نافرمانی و شکاف درون حاکمیت بسیار بالا بود. تداوم سلسله بر اساس ارث و نژاد بود، اما اردشیر تأکید می‌کند که ولی عهد تعیین کردن تباهی است (عهد اردشیر: ۸۲). باید تکنیک تعیین ولی عهدی رعایت شود که عبارت است از اینکه شاه نام حاکم بعد از خود را بر نامه‌ای بنگارد و مخفیانه مهر و موم کرده، به چهار معتمد از اشراف و مغان بسپارد تا پس از مرگ او با مشورت و سنجیدن اعتماد عمومی او را معرفی کنند (همان: ۸۴). هیچ‌کس نباید در زمان حیات حاکم، فرمانروای بعدی را بشناسد و بداند کیست، چراکه احتمال شورش، نافرمانی و خیانت در طبقه حاکم افزایش پیدا می‌کند.

۷,۳,۴ تکنیک‌های جنگ

عهد اردشیر میانه‌ای از خرد آرمانی و واقع‌گراست و اعتدال را در همه ابعاد رعایت می‌کند. نه از کاربرد زور ترس دارد و نه مردم را در وجه سرکوب قرار می‌دهد. راجع به جنگ نیز تکنیک‌های اعتدالی اردشیر بسیار کاربرد دارد و او سعی می‌کند در گزاره‌هایی کوتاه به تکنیک ایرانی‌شهری برای غلبه بر دشمن اشاره کند. در عهد اردشیر آمده است: «به جنگ دشمن نروید مگر اینکه از وحدت سرزمین و مردم سرزمین خود اطمینان داشته باشید» (عهد اردشیر: ۷۶). جنگ کردن بدون ابزار و سلاح‌های دشمن کوب به شکست می‌انجامد، اما آنچه پشتوانه سلاح‌ها و قدرت جنگی محسوب می‌شود، یکدلی و اطاعت مردم از فرامین حکومتی است. پذیرفتن حکومت توسط مردم و حاکم‌بودن پادشاه بر جان مردم می‌تواند بهترین سلاح در مقابل دشمنان باشد. البته، اردشیر می‌گوید، جمع کردن مردم و ایجاد رضایت در آنها به صورت وحدت عمومی از طریق سازه‌های دینی امکان‌پذیر است (همان: ۷۶). او سپس به تکنیک‌های فرستادن نماینده و دقت در نوشتن نامه‌های سیاسی اشاره می‌کند که خود در آداب دیپلماسی مهم تلقی می‌شود.

۵. مبانی فرود حکومت‌مندی ایرانی‌شهری (نامه تنسر)

نامه تنسر در دورانی بسیار بحرانی نوشته شده است و به دنبال آن است تا از زاویه دید موبد زردشتی، آرمان ایرانی‌شهری را به لحاظ وحدت سیاسی و دینی تضمین کند. اوضاع در دوران میانه ساسانیان به سبب شورش‌های دینی و سیاسی به هم ریخته بود و تنسر به عنوان یک موبد حکومتی قصد داشت با اندرزهای خود به شاه تیرستان، دوران اردشیر را بازآفرینی کند. ساسانیان در اواسط حکمرانی خویش با نیروهای گریزازمرکز روبه‌رو شده بودند؛ وحدت ایرانی‌شهری به علت مالیات‌ستانی بیش از حد از رعیت آسیب دیده بود و طبقات به شدت از جایگاه خود ناراضی بودند. تنسر موبدی بسیار متعصب بود که قصد داشت گزاره‌های دینی خود را به صورت یک‌جانبه از بالا به پایین با تضمین حکومت اجرا کند. سیاست در متن نامه تنسر به معنای تنبیه و ریختن خون در نظر گرفته شده است. در زیر تلاش می‌شود شاخص‌های حکومت‌مندی از منظر تنسر مشخص شود.

۱,۵ مشروعیت دینی حکومت

مبنای حکومت در دیدگاه تنسر اساسی مذهبی دارد و حکومت برای اجرای گزاره‌های دینی

ایجادشده‌است. در نامه چنین می‌نویسد: «من حکومت‌های قبلی را دیده‌ام و به زبان سیاست آگاهم، سیاست پدرانان را که حلال و حرام را می‌دانستند، دیده‌ام». بهترین پادشاه اردشیر بود (نامهٔ تنسر: ۸۹) که همیشه دغدغهٔ دین داشت، وحدت سیاسی ایران‌شهر را شکل داد. او دین واحدی را بر این سرزمین حاکم کرد و در پایان عمر نیز گوشه‌گیر شد، به آشکده برگشت تا به ریاضت و امور مذهبی مشغول شود (نامهٔ تنسر: ۵۱). مشروعیت سیاسی بر اساس مذهب تعریف می‌شود. تنسر می‌گوید: ملک و دین هر دو به یک شکم زادند و این دو هرگز از هم جدا نشوند؛ صلاح، فساد، صحت و سقم هر یک به دیگری وابسته است (همان: ۵۳). حکومت و دین دو دایره‌ای هستند که به طور موازی همدیگر را دربر گرفته‌اند. پادشاه باید دین را احیا کند، چراکه تخت و تاج به دین وابسته است.

۲,۵ سنت اردشیر

حکمرانی آموختنی است و در سنت‌های استبدادی ایران‌شهری به علت ساختارهای دانش متافیزیکی و مطلقه‌بودن قدرت، دانش سیاسی به صورت تجربی و عملی منتقل می‌شد. آموزش سیاست تنها در صورتی ایجاد می‌گردید که فرد از طبقهٔ بالای جامعه باشد و آن هم در اثر مجاورت و تجربهٔ مستقیم، ناخودآگاهی آموزش داده می‌شد. بنابراین، اساس سیاست بر سنت گذشتگان استوار بود. در نامهٔ تنسر آمده است که بهترین پادشاه که سنت را زنده کرد و چندگانگی و آشوب را از ایران‌شهر دور کرد، اردشیر بود (نامهٔ تنسر: ۵). اردشیر ملوک‌الطوایفی اشکانیان را کنار زد و وحدت سرزمینی و ملی ایران‌شهر را زنده کرد (همان: ۴۵). تنسر می‌گوید، ملک‌الطوایفی را اسکندر از ارسطو آموخته بود، در ایران رواج داد تا قدرت امپراتوری ایران را نابود کند. اردشیر آمد و پادشاهان را جمع کرد. او با زنده‌کردن سنت‌های ایران‌شهری حکمرانی اسکندر کتاب‌سوز را از میان برداشت (همان: ۵۶). او می‌گوید، از اصول حکمرانی این است که کاری را انجام دهی که دیگران انجام داده‌اند، چراکه هیچ‌کس نمی‌تواند با دنیا درافتد. پادشاه باید به گونه‌ای حکومت کند که روش او تبدیل به سنت شود و هزاران سال برای نشانیدن آشوب‌ها به او رجوع کنند (همان: ۹۳).

۳,۵ اخلاق طبقاتی

برای حفظ نظم - امنیت و به‌هم‌نخوردن ساختارهای جامعه، تکنیک اندرنامه‌ها، ایجادکردن نظم‌ی طبقاتی است. بر اساس نظم طبقاتی، هرکس با توجه به سنت اجدادی خود در

طبقات دربار، موبدان، دبیر، کشاورز، سپاهی و ... قرار می‌گیرد. در هر طبقه اخلاق خاصی وجود دارد که در نامهٔ تنسر به آنها اشاره شده است و تذکر داده می‌شود که نظم طبقات به‌هیچ‌عنوان نباید به‌هم‌ریزد. پادشاه در جامعه نقش سر در بدن را دارد و باید میراث گذشتگان را حفظ کند. عضو اول و مهم بدن سر است و پادشاه در نقش آن باید نگاه‌دار همهٔ اعضا باشد و دستورها را بر آنها وارد سازد. عباد و زاهدان دین را نگاه‌داری می‌کنند. کار جنگ و نگاه‌داری از سرزمین بر عهدهٔ سپاهیان است. کتاب و رسایل و محاسبات را دبیران و وزیران بر عهده می‌گیرند. برزگران، تاجران و رعیت نیز به کارهای روزمرهٔ خود مشغول‌اند (کریستن‌سن، ۱۳۶۷: ۱۴۷-۱۵۷). تنسر سه تکنیک کلیدی برای حفظ حکومت ایران شهری به پادشاه می‌دهد: نخست اینکه به هیچ‌کس ظلم نشود و مردم باید راضی باشند؛ دوم اینکه همه در جایگاه خود باشند؛ سوم اینکه زنان به‌هیچ‌عنوان در سیاست مداخله نکنند (نامهٔ تنسر: ۶۶). تنسر دغدغهٔ رخت‌برستن ادب را دارد و می‌گوید، قومی آمدند و ادب را بردند. حاکم باید همیشه مواظب رعیت باشد و در نظر آنها با آداب پادشاهی برخورد نماید (همان: ۵۸). عموم مردم باید به کارهای خود مشغول باشند، چراکه اگر عامه به سیاست نزدیک شوند، شغل‌ها پراکنده می‌شود، تخصص رخت برمی‌بندد، جایگاه طبقاتی نابود می‌شود و زنان از شوهران اطاعت نمی‌کنند (همان: ۶۱). در نامهٔ تنسر اخلاق به تفکیک طبقات جدا شده است و اخلاق درباریان با مغان و سربازان باید متفاوت باشد.

۴,۵ به‌هم‌خوردن طبقات و تکنیک مقابله با آن

در نامهٔ تنسر نیز پیروی از سنت تأکید شده است و مردم باید از فرامین حکومتی اطاعت مطلق داشته باشند. جامعه از منظر تنسر، به طبقات گوناگون تقسیم شده است که هر طبقه باید اخلاق تفکیک‌شدهٔ صنف خود را رعایت کند. مجموعه‌ای از صفات شجاعت، قوت، شایستگی و عقل می‌توانند اعضای جامعه را در کنار هم جمع کند و عدالت را برقرار کنند. از منظر حکومت‌مندی تنسر، بدترین حالت برای جامعهٔ ایران شهری این است که طبقات به هم ریزد و پیشه‌ها نابود گردد (نامهٔ تنسر: ۵۹). اگر طبقات به‌هم‌ریزد، عفاف، حیا، درستی و راستی که اخلاقیات جامعه‌اند، از بین می‌روند. رعیت پرتوقع می‌شود و در امور سیاسی مداخله می‌کند و خیانت افزایش پیدا می‌کند. دگرگونی و تحرک طبقات باعث بیکاری می‌شود و بیکاری، بی‌صنعتی، فتنه و بی‌ادبی را رواج می‌دهد. حرفه‌ها که از بین بروند، عدالت، داد و امنیت نابود می‌شوند (همان: ۶۱). تنسر دستور می‌دهد که در این عصر تمدن

ایران‌شهری به این بلا گرفتار شده است و تنها راه چاره در کشتن، خشونت و خون‌ریختن است. فقط باید کشت تا درست شود (همان: ۶۲). سیاست یعنی انحصار کاربرد زور به قصد اصلاح و تربیت عامه، هرچند این اعمال قدرت، مجازات مرگ باشد و برابر با گرفتن جان مردم. سیاست‌نامه موبد تنسر در اواسط سلسله ساسانیان نمونه کامل حرکت به سمت زوال و فرود حکومت‌مندی ایران‌شهری است که در آن بویی از عقلانیت، انسانیت و خرد سیاسی مشاهده نمی‌شود.

۵,۵ تکنولوژی قدرت بر بدن‌ها

در جامعه‌شناسی سیاسی دوران متافیزیک، منبع قدرت ریشه در دستگاه معین و مشخص دربار دارد که بر بدن‌ها به وسیله تنبیه و تعذیب اعمال قدرت می‌کند (Smart, 2002: 67). در نامه تنسر با توجه به حرکت حکومت به سمت زوال و بیدارشدن عامه مردم و سرپیچی آنها از اوامر قانونی، تنسر دستور می‌دهد که پادشاه باید دست به کشتن بزند تا امور در جای خود قرارگیرند (نامه تنسر: ۶۶). اغلب به هم‌ریزان جامعه باید به مجازات مرگ برسند و پادشاهی که خون‌ریختن یاد نداشته باشد، به زودی خواهد افتاد و هر جومرج و ناامنی را بر مملکت خود حاکم می‌گرداند. در اوضاع بحرانی باید رعیت خطاکار، خیانت‌کار و متجاوز را زد، کشت، مثله کرد و به بدترین حالات شکنجه کرد. سیاست به معنای تنبیه کردن و کشتن است. در نامه تنسر سه‌گونه ظلم تعریف شده است که مجازات اغلب آنها مرگ است: ظلم رعیت به خداوند، پادشاه و مردم سرزمین. در هر سه مورد سیاست تنبیهی به کار برده می‌شود. تنسر می‌گوید: با نیکوکاران باید مودت کرد، شیران را به مجازات رساند و عامه را کشت تا نادرستی درست گردد (همان: ۶۳). تنسر می‌گوید، دستگاه حاکمه باید مجری احکام شریعت باشد. دولت باید مواظب باشد سیاست به رعیت نرسد. ازدواج با نزدیکان خصوصاً در میان اشراف پسندیده است و داشتن یک یا دو زن و فرزند کم توصیه شده است (همان: ۷۰). زن و میراث مربوط به نزدیکان است و از نیکوکارترین امور حفظ نسل و ازدواج با خویشان است.

۶,۵ روابط خارجه ایران‌شهری

تنسر علاوه بر اینکه در گزاره‌های خود راجع به چرخش امور داخلی می‌گوید، نگاه خود را به بیرون از حیطه جغرافیایی ایران می‌اندازد و به تحلیل مرکزبودن ایران‌شهر نسبت به سایر

تمدن‌ها و ملل، جملاستی را می‌نگارد. او می‌گوید، در ایرانشهر برخلاف بسیاری از حکومت‌ها روابط انسانی بر حقوق بشر، عقلانیت و آزادی شکل گرفته است. بقیه کشورها تنها با زور اداره می‌شوند. ایران میراث فریدون و سنت ایرج است و بر تمام سرزمین‌های دیگر از جمله ملت عقب‌مانده هند و روم، سیاهان بربر و اعراب برتری دارد. ایرج ایالت ایرانشهر را بر همه ایالت‌ها برتری داد و ما میراث‌داران فریدونیم (نامه تنسر: ۸۹). او از این‌گونه خودمركزبینی و تحقیر ملل و تمدن‌های دیگر نتیجه می‌گیرد که سایر کشورها باید برای ایرانشهر هدیه، باج و خراج بیاورند، چراکه ایران مرکز جهان است و فقط ایران است که می‌تواند از خط، سوارکاری، صنعت و هنر زیردستان خود بهترین استفاده را کند. تنسر ادامه می‌دهد، ما ملتی هستیم که از قتل، غارت و بی‌دینی دوریم و ظلم در روابط ما تعریف نشده است (همان: ۹۰). شاهنشاهی حق ایران است و اخلاق و دین ایرانیان آنها را بر سایر ملتها برتری بخشیده است. همگان می‌دانند که بدترین حاکم اسکندر بود، درحالی که ایران کسری و انوشیروان دارد؛ شاهان دادگری و آرمانی که هزاران سال بعد از آنها به میراثشان عمل می‌شود (همان: ۹۲).

۷,۵ تکنیک‌های خاص مملکت‌داری

تنسر برای اداره امور کشور اصولی را به پادشاه می‌آموزد تا او را از گزند حوادث دور کرده و امنیت را بر کشور حاکم گرداند. او نمونه کامل اندرزنامه نویسان با نگرشی انحطاطی است که راستی و اخلاق‌اشه‌مند حکومت‌مندی را در خرد مزدایی به انحطاط می‌کشاند. در گزاره‌های او آمده است که حاکم باید غیرقابل پیش‌بینی باشد و در رفتارهایش متناقض عمل کند. پادشاه باید زور را به کارگیرد و توانایی استفاده از خشونت و کشتار رعیت را داشته باشد. حاکم زمانی که گوش و بینی ببرد، مردم بیشتر به او احترام می‌گذارند و کار خود را درست انجام می‌دهند (نامه تنسر: ۶۴). رعیت حاکم ظالم و خونخوار را دوست دارند. از سوی دیگر، حکومت باید رزق را به نحوی میان مردم تقسیم کند که یکی هزار داشته باشد و یکی هیچ (همان: ۷۲). نابرابری باعث چرخش و حرکت در جامعه می‌شود.

۱,۷,۵ اطلاعات و جاسوس گماشتن

قدرت را فقط با قدرت می‌توان نگه‌داشت و این‌گونه از اصول واقع‌گرا در گزاره‌های تنسر بسیار زیاد است. در اندرزنامه‌ها به مشروعیت، حمایت همیشگی مردم و ذات خیر

انسان‌ها اعتمادی نیست و حکومت باید تکنیک‌هایی ایجاد کند که در مواقع بحرانی به کار او آیند و بتوانند جلوی بسیاری از اتفاقات را بگیرد. حکومت نباید طوری حرکت کند که در تنگنا و بن‌بست خودفریبی و ساده‌لوحی قرار گیرد. تنسر می‌گوید، از اموال مردم باخبر باش و بر آنها جاسوس بگذار (نامه تنسر: ۱۷۱). جهالت پادشاه زمانی آشکار می‌شود که از رعیت خود بی‌خبر باشد. پادشاه باید اموال مردم خود را بداند و همیشه با فساد مبارزه کند، چراکه یکی از علت‌های طغیان مردم در فساد اهالی قدرت است (همان: ۷۲). در هر حال مواظب باش که رعیت همیشه منتظر شورش‌اند و حکومت باید به تنبیه و تشویق آنها را نگه دارد.

۲,۷,۵ تکنیک تعیین ولی عهد

بسیاری از فتنه‌ها، شورش‌ها، تفرقه‌ها و زوال سلسله‌های قدرتمند به این دلیل بوده است که بر اثر کودکی و خرسندی زودهنگام حاکم، مردم پادشاه آینده را می‌شناسند و دقیقاً در چنین موقعی است که رشته کار از دست حکومت خارج می‌شود. تنسر تأکید می‌کند که پادشاه نباید ولی عهد بگذارد، زیرا احتمال درگیری و شورش بسیار بالا می‌رود (نامه تنسر: ۷۲). تجربه ثابت کرده است که تعیین ولی عهد سلسله سنت‌ها را به باد خواهد داد. برای جلوگیری از این امر لازم است پادشاه با موبدان خصوصاً موبد اصفهان، دبیر دبیران و رئیس موبدان صحبت و مشورت کند. اگر این سه راضی شوند، خلق نیز آرام می‌شود و حاکم آینده مشروعیت دارد (همان: ۸۸). خبرکردن مردم بعد از مرگ پادشاه توسط موبد صورت می‌گیرد و خلایق نیز تنها اقرار می‌کنند و پادشاهی بعد را بشارت می‌دهند.

۳,۷,۵ موبدان و سیاست

همان‌طور که آمد، در عهد میانه ساسانیان، موبدان از تفکیک حیطة دین و سیاست قرائتی را ارائه کردند که خود را از دبیران، نظامیان و سایر اقشار بیشتر به دربار و شاه نزدیک کردند و تصمیمات او را در دایره خواسته‌های خود قراردادند. تنسر وقتی که معتمدان شاه را نام می‌برد و به او دستور می‌دهد که با آنها مشورت کند، دو تن از سه تن هستند: رئیس موبدان، موبد اصفهان و مهتر دبیران (نامه تنسر: ۸۷). او می‌گوید، مردم مهم نیستند و اصل رضایت موبدان است. دستور اصلی تنسر به پادشاه حفظ وحدت دینی است و اگر تا قبل از این موبدان بار دین را برمی‌داشتند، اکنون این پادشاه است که باید دولت را به صورت ابزار دین قرار دهد و تشکده‌های پراکنده را خاموش سازد (همان: ۶۸). دولت باید برای

مشروعیت خود تأویل‌کنندگان متون مقدس، جادوگران و انحراف‌کنندگان از دین را نابود کند و بنای دین درست را به لحاظ فهم، تفسیر و اجرا از اهمّ وظایف خود بداند.

۶. نتیجه‌گیری (فرمول فراز و فرود حکومت‌مندی ایران‌شهری)

۱,۶ مبانی حکومت‌مندی ایران‌شهری

اندرزنامه‌ها گونه‌ای از ادبیات سیاسی گذار محسوب می‌شوند که از کلیات فلسفی و اسطوره‌ای بریده‌اند و در ایجاد ساختارهای علمی حکومت ناتوان مانده‌اند. به گونه‌ای می‌توان شاکله‌های تمدن ایران‌شهری را بر اساس مثلث فلسفه تاریخ، نهادها - ساختارها و سازه‌های تکنیکی درک کرد. اندیشه ایران‌شهری به لحاظ ماهیت کلی، خود را در متافیزیک دین زردشت معنی می‌کرد. خرد مزدایی در بُعد تداوم تاریخی، همیشه با توجه به دوگانه‌انگاری خیر و شر، اختیار بسیاری را برای انسان‌ها باقی می‌گذاشت (هدایت، ۱۳۸۴: ۲۱) تا دروغ‌نگویند و زمین را آباد سازند (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۱۰۳). در نگرش فلسفه تاریخ، قدسی که در یک وحدت وجود عرفانی دنیا در حال تکامل بود، ایرانیان به سیاست نگاه اخلاقی داشتند و نگره‌های دینی در دیالکتیک خیر و شر (ویلیامز، ۱۳۸۸: ۶۱) حتی در امور عمومی آنها را یاری می‌کرد. شاه‌آرمانی فرهمند و شهرآرمانی به همراه سیاست‌اشه‌مندانه (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۹۷) در پرتو حفظ نظم و قواعدی بود که خرد مزدایی (تفضلی، ۱۳۵۴: ۲۷) ایجاد می‌کرد. بعد از این، متافیزیک کلی نوبت به ساختارها و قدرت‌های سختی می‌رسید که در قالب تکنیک‌های گوناگون به صورت فیزیکی نظم و امنیت ایران‌شهر را حفظ می‌کردند. بروکراسی، ساختارها و نهادهای دولتی پیشرفته، ارتش، راه‌ها به همراه سیاست‌های اشرافی (Dandamaev and Lukonin, 1989: 91) ثبات سیاسی را به همراه داشت. از سوی دیگر، سازه‌ها و ایده‌های بین‌الذهانی همانند مشورت، حقوق بشر و تمرکززدایی گونه‌ای از تکنولوژی‌های قدرت محسوب می‌شدند که الگوی حکومت‌مندی ایران‌شهری را از حد جغرافیایی خود بسیار گسترده‌تر می‌ساخت. ترکیبی از این سه، اعمال قدرت و محدودکردن قدرت در ایران باستان را شکل می‌داد.

۲,۶ سیاست در عهد اردشیر

سیاست به معنای تدبیر امور عمومی و جوابی برای دغدغه‌های جمعی داشتن در اندرزنامه

عهد اردشیر خود را به صورت بسیار خردمندانانه و قابل‌الگوبرداری نشان می‌دهد. عهد اردشیر اوج حکومت‌مندی ایران شهری است. سیاست در عهد اردشیر زمانی به صحنه می‌آید که نویسنده قصد دارد وحدت ملی و دینی ایرانیان را عملی گرداند. در عهد اردشیر به صورت متین و باوقار پذیرفته شده است که سیاست گونه‌ای از خرد میانه و عملی است. اردشیر شاهان و سیاستمداران بعد از خود را سفارش می‌کند که چگونه با بخشش، مردم‌داری، ملی‌گرایی و حفظ جایگاه طبقات می‌توان بقای حکومت را تضمین کرد. عهد اردشیر اوج اندرزنامه‌های ایران شهری به لحاظ اخلاق جایگاهی، تساهل و خردورزی است.

۳,۶ سیاست در نامه تنسر

دغدغه تنسر به هم‌ریختگی و آشفتگی‌ای است که در ایران شکل گرفته است. جنبش‌ها و نافرمانی‌های مذهبی و ملی‌ای که سر از اطاعت خداوند و پادشاه کشیده‌اند (لاهوری، ۱۳۸۰: ۳۴)، مالیات نمی‌دهند، به جنگ فرستاده نمی‌شوند و نسبت به موقعیت خود در طبقه موجودشان اعتراض دارند. به هم‌خوردن طبقات در اندیشه تنسر، مبانی خرد عملی انحطاط را ایجاد می‌کند. در اندرزنامه بسیار متعصبانه و نابخردانه تنسر سیاست به معنای تنبیه، شکنجه و گرفتن جان رعیت به کار گرفته شده است. تمام ترس بزرگی که تنسر قصد دارد بر جان مردم بیفشاند، نتیجه رخت‌بستن آداب اشرافی و دینی در حکومت‌مندی ایران شهری است. تنسر و اندرزنامه‌های دوره اسلامی نیز که در یک افق معنایی قرار می‌گیرند، به هم‌ریزی و نابودی عقلانیت توسط گروه‌های بی‌خرد را موضوع تدبیر خود قرار می‌دهند. «قومی آمدند که نه متجلی شرف‌اند و عمل و نه ضیاء و موروث، نه غم حسب و نصب و نه حرفت و صنعت، فارغ از همه اندیشه و از هر پیشه، مستعد برای غمازی و شریری و ...» (نامه تنسر: ۵۸).

۴,۶ اشتراکات دو اندرزنامه

هر دو اندرزنامه سیاست را به صورت کیفی یعنی ایجاد خلیقات و کیفیات فردی به‌خصوص با توجه به هرم حاکمیت تفسیر کرده‌اند. حکومت‌مندی هر دو اندرزنامه ساختاری هرمی البته با حداقل متافیزیک است. هر دو نظام‌های پادشاهی فرهمند را دنبال می‌کنند و نظم و امنیت رعیت را به تبعیت مطلق از دستورهای حکومت وابسته می‌سازند.

سیاست با توجهات شرعی و سازوبرگ‌های مشروعیت دینی خود را هویت‌دهی می‌کند و مطلقه‌بودن قدرت را تا حدی اشراف و به‌خصوص موبدان تقسیم می‌کنند. در هر دو متن، سیاست نهایی تعادل و حفظ عدالت در جامعه به صورت سامان‌دهی طبقات و تقسیم کار میان سر یعنی مرکز فرمان‌دهی (دربار، موبدان، دبیران، اشراف)، همین‌طور بازوان یعنی سپاهیان و شکم و پاها یعنی رعیت (دهقانان، تجار، صنعتگران و ...) معنا یافته است. هدف هر دو متن ایجاد آرامش و ثبات سیاسی در پرتو وحدت ملی و مذهبی است که شاه مطلقه در ایرانشهر شکل می‌دهد.

۵,۶ تمایزات دو اندرزنامه

سیاست در عهد اردشیر به صورت خردی میانه، اعتدالی و با رویکردی بسیار پیچیده به تکنولوژی‌های قدرت دنبال می‌شود، در صورتی که نامه تنسر خرد سیاسی را بسیار شتاب‌زده و با رویکردی بسیار متعصبانه دنبال می‌کند. عهد اردشیر در عین حال که قدرت استبدادی و مطلقه پادشاه را هدف قرار داده است، به رعیت نیز توجه دارد و مدام به پادشاه نشان می‌دهد که ذات واقع‌گرای قدرت فقط در جان و روان مردم وجود دارد، درحالی که تنسر رعیت را انسان تلقی نمی‌کند و حاضر است برای سیاست جان تک‌تک آنها را بگیرد، چراکه زندگی را در مرگ، خونریزی و برخورد شدید با زیردستان می‌داند. دایره استبداد، خودخواهی، مطلق‌گرایی و کوربودن تنسر بسیار بالاست و سخت‌گیری‌های بی‌مورد او به همراه تعصب شدید ناشی از خرد موبدان مزدایی، ایرانشهر را در وضعیت نابودی قرار داد. بی‌توجهی به راستی، نقش مردم و بازکردن دامنه عدالت و اخلاق جمعی‌ای که دیگر رعیت را راضی نمی‌کرد، باعث شد که ساسانیان دچار بحران‌های مشروعیت و اقتداری گردند که در برابر اقوام بیابان‌گرد مردم از آنها دفاع نکنند و ایرانشهر تباه گردد.

پی‌نوشت

۱. برای ارجاع درون‌متنی به علت تکرار زیاد منبع نوشته می‌شود (عهد اردشیر: ص) ولی منظور: عهد اردشیر (۱۳۴۸)، احسان عباس، ترجمه محمدعلی امامی شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی است.
۲. برای ارجاع درون‌متنی به علت تکرار زیاد منبع نوشته می‌شود (نامه تنسر: ص) ولی منظور: نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴). مجتبی مینوی، محمداسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی است.

۳. برای بررسی دقیق‌تر ← گاست، خوزه ارتگایی (۱۳۸۷). *طغیان توده‌ها*، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران: اختران، ص ۱۰۸-۱۰۹

منابع

- آبدی، دون (۱۳۸۸). «پدیدارشناسی تکنیک»، ترجمه مرادفرهادپور و صالح نجفی، *جستارهایی در رسانه، فناوری و رسانه*، ج ۱، قم: دانشکده ادیان و مذاهب.
- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۷۷). *مدیریت نه حکومت*، تهران: انتشار.
- بردسیری کرمانی، میرزاعبدالحسین خان (۱۳۸۹). *آینه اسکندری*، تهران: چشمه.
- تفضلی، احمد (۱۳۵۴). *مینوی خرد، فرهنگ ایران باستان*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جابری، محمدعابد (۱۳۸۹). *نقد عقل عربی - تکوین عقل عربی - پژوهشی ساختارگرا در شکل‌گیری عقلانیت کلاسیک عرب*، ترجمه سیدمحمد آل‌مهدی، تهران: نسل آفتاب.
- دالمایر، فرد (۱۳۸۹). *زبان و سیاست*، ترجمه عباس منوچهری، تهران: مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رضایی زاد، محمد (۱۳۸۷). *مبانی اندیشه در خرد مزدایی*، تهران: طرح نو.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۷). *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- عهد اردشیر (۱۳۴۸). *پژوهش احسان عباس*، ترجمه محمدعلی امامی شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی.
- قفیعی، ابوالحسن؛ و حسن دانایی‌فرد (۱۳۸۴). *بروکراسی و توسعه در ایران*، تهران: رسا.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). *تئاتر فلسفه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، تهران: نی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۸). *ایران و یونان*، تهران: نگاه معاصر.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۳). *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- کاملی، محمدجواد و مهدی الوانی (۱۳۸۹). *شبکه‌ها و خط و مشی‌گذاری عمومی*، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۳۷). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۵۰). *کارنامه شاهان*، ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی، تبریز.
- گاست، خوزه ارتگایی (۱۳۸۷). *طغیان توده‌ها*، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران: اختران.
- لاهوری، اقبال (۱۳۸۰). *سیر فلسفه در ایران*، ترجمه دکتر اح آریان‌پور، تهران: نگاه معاصر.
- نامه نسربه‌گشنسب (۱۳۵۴). *تصحیح مجتبی مینوی*، گردآورنده محمداسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی.
- ویدن‌گرن، گئو (۱۳۷۷). *دین‌های ایران باستان*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان دیده.
- ویلیامز، آلن (۱۳۸۸). *جستاری در فلسفه زرتشت*، ترجمه سعید زارع، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هدایت، صادق (۱۳۸۴). *زن و هومن یسن - کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: آزادشهر.

- Almendiger, Philip (2001). *Planing in Postmodern Times*, London and Newyork: Routledge.
- Ashcroft, Bill; and Pal Ahluwalia (2001). *Edward Said*, London and Newyork: Routledge.
- Carrabine, Eamonn (2004). "Discourse – Governmentality and Translation toward a Social Theory of Imprisonment", *Theoretical Criminology*. www.sagepublication.com.
- Collier, Stephen (2009). "Topologies of Power-Foucalts Analysis of Political Government Beyond Governmentality". www.sagepublication.com.
- Dandamaev, Muhammad A.; and Vladimir G. Lukonin (1989). *The Culture and Social Institution of Ancient Iran*, London: Cambridge.
- Dupont, Danica; and Frank Pearce (2004). *FoucaultContra Foucault, Reading the Governmentality*, , London: Sage Publication.
- King, Richard (1999). *Orientalism and Religion – Postcolonial Theory Indiavand the Mystic East*, London and NewYork: Routledge.
- Lyotard, Jean Francois (1984). *The Post Modern Condition a Report of Knowledge*, Translation from the French by Geoff Bennington and Brian Massumi, Foreword by Fredric Jameson, Theory and History of Literature, Volume 10: Minneapolis, University of Minnesota Press.
- Mojtahedzadeh, Pirouz (2009). "Iran the Impire of the Mind", *Geopolitics Quaterly*, Vol. 5, No. 3.
- Nfry, Richard (2010). "Ethnic Identity in Iran". www.google scholar.com.
- Rose, Reuben S (2010). "Governmentality Geography and the Geo Coded World". www.sagepublication.com.
- Shahbazi, Ash (2010). "Early Sasanians Claim to Achemenid Heritage", *Nameye Iran bastan*, Vol. 1. www.google scholar.com.
- Smart, Barry (2002). *Michel Foucault*, London and Newyork: Routledge.
- Toghyani, Eghagh (2010). "Islamic, Universal – Concept in the Shahnameh", *Pazhuheshe Zabanhaye Kahreji*, No. 56, Special Issue-English.